

سه شیوه جوانان سرکش عرب برای شکل دادن خاورمیانه

THREE WAYS THE YOUTH REBELLIONS ARE STILL SHAPING THE
MIDDLE EAST

MAX BERGER

HUFFINGTONPOST.COM, 2014, "THE WORLD POST"
TRANSLATION: BIKHOSHONAT.COM, MAHNAZ SAMIMI (TRANSLATOR), JULY 2014

سه شیوه جوانان سرکش عرب برای شکل دادن خاورمیانه



admin | تیر ۱۹ ۱۳۹۳ | 0 Comments

بی خشونت در تاریخ

Like 2 Tweet

نوشته: *خوان کول**

ترجمه: *مهرناز صمیمی*

مرکز مطالعات بی خشونت

منبع: *تارنمای هافینگتن پست*

سه سال و نیم پیش، تجمع انبوه جوانان در میدان تحریر قاهره به نشان درخواست برافتادن جو خفقان پلیسی در مصر، جهان را مسحور کرد. وقتی وزارت کشور مصر نیروهایی شترسوار را برای حمله به تظاهرکنندگان تجهیز کرد، جهان با حیرت و وحشت به میدان تحریر خیره شد. با بهت به انتقال اعتراضات در مصر از نقطه ای به نقطه ای دیگر، و در منطقه، از کشوری به کشوری دیگر خیره شدیم. پیش از پایان یافتن این اعتراضات، چهار رئیس جمهور مادام العمر برکنار شدند و دیگران در کاخ هایشان محاصره شدند یا تحت فشار قرار گرفتند.

نزدیک به ۴۲ ماه بعد، در اغلب نقاط خاورمیانه و آفریقای شمالی، نور امید به دستیابی به آزادی های فردی بیشتر و پایان یافتن رکود سیاسی و اقتصادی کم رنگ شده است. در عوض، شماری از کشورهای عربی صحنه تحریکات ضد انقلابی، و شماری دیگر گرفتار تنش ها و جنگ های داخلی بوده اند و صحنه هایی دهشتناک از فاجعه و هراس آفریده اند. اما باید نکته ای را به خاطر داشت: شورشیان و معترضان سه سال اخیر تحت رهبری جوانانی برپاخاسته اند که بیست، سی ساله هستند. و این جوانان تازه متحول کردن منطقه را آغاز کرده اند و سال های سال فعال خواهند بود.

از آنجا که تنها مدت اندکی از آغاز تظاهرات اعتراض آمیز در میدان تحریر و بردمیدن امید در دل های مردم می گذرد، ارزیابی این جنبش های عمده باید با دقت انجام گیرد.

در بهار پراگ (سال ۱۹۶۸)، صدای واسلاو هاول، نماینده نویسنده جوان دگراندیش، از امواج رادیو آزاد چکسلواکی شنیده شد. هاول همزمان با نزدیک شدن تانک های اتحاد شوروی شهرت یافت. در پی اشغال شدن چکسلواکی به دست شوروی سابق، هاول از به صحنه بردن نمایش هایش منع شد و ۴۲ ماه پس از فروپاشی بهار پراگ، به ناگزیر در یک آبجوسازی مشغول کار شد تا سال ۱۹۸۹ که در پی فرو ریختن دیوار برلین به عنوان نخستین رئیس جمهوری جمهوری چک به صحنه سیاست بازگشت.

سه سال و نیم پس از وقوع انقلاب فرانسه، آن کشور تنها چند ماهی با آغاز جنبش اعتراضی سلطنت طلبان کاتولیک در واند (در جنوب دره لوآر) فاصله داشت. جنگ داخلی با جمهوری خواهان بیش از یکصد هزار، و به تخمین برخی، تا ۴۵۰ هزار کشته به جای گذارد.

هموار کردن راه آینده ای تازه برای جهان عرب

دلایل متعددی برای بدبینی نسبت به تحولات سیاسی خاورمیانه در آینده نزدیک و در دراز مدت وجود دارد. در مصر، احمد ماهر، رهبر جنبش جوانان ۶ آوریل که به پوشیدن تی شرت های آبی رنگ پولو و سرحال بودن شهرت داشت، از مشاوره نخست وزیر در سال ۲۰۱۱، در سال ۲۰۱۳ به جرم راه پیمایی بدون مجوز به سه سال حبس با اعمال شاقه محکوم شد. برخی چهره های شاخص انقلاب سال ۲۰۱۱ چون علاء عبدالفتاح، وبلگ نویس دگراندیش، ماهینور المصری، فعال چپگرا، همراه با تعداد زیادی خبرنگار از جمله سه خبرنگار شبکه الجزیره در حبس به سر می برند. دو نفر از خبرنگاران الجزیره به هفت سال و دیگری به ده سال زندان محکوم شده اند و تنها جرمشان انتقال اخبار بوده است.

در اغلب انقلاب های جوانان دستاوردهای عمده دست کم چند دهه پس از انقلاب مشهود می شود. نسلی از جوانان عرب که بانی انقلاب هایی بودند که جنگ داخلی و ناآرامی به همراه داشته، برتری های بارزی نسبت به هم‌تایان نسل پیش خود داشته اند. این جوانان شهری تر، باسوادتر، رسانه شناس تر و آگاه تر از والدین و پدربزرگ ها و مادربزرگ هایشان هستند. این نسل کمتر از نسل های گذشته مذهبی است، اما اختلاف میان ملی گرایان و اسلام گرایان در این نسل هم عمیق است.

از سوی دیگر باید در نظر داشت که متوسط سن ۳۷۰ میلیون عربی که در کره زمین به سر می برند تنها ۲۴ سال است که نصف سن متوسط کشورهای چون ژاپن و آلمان است. هند و اندونزی هم جمعیت کلانی از جوانان دارند اما مشکل کشورهای عربی نرخ پایین سرمایه گذاری در آنها و نرخ بالای بیکاری است، و از این روی است که جوانان جهان عرب آماده عملند.

جوانی مقوله ای است که جمعیت های متنوع را همواره در برخواهد گرفت، اما بسیاری از فعالان جوان بخشی از جمعیتند که اغلب از اعتماد به نفس کمتری برخوردارند. نمونه قابل قیاس این نسل، دهه شصتی های آمریکا هستند. در عین حال واقعیت آن است که لزوماً نسل جوان همه کشورها خواهان ایجاد تحول سیاسی یا انقلاب در کشورشان نیستند. اما بسیاری از جنبش های جهان عرب را جوانانی ایجاد کردند که زاده دهه ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ میلادی هستند. از میان آنها می توان به جنبش های لیبی ۱۷ و ۶ آوریل اشاره کرد.

شعارهایی چون «نان، آزادی، و عدالت اجتماعی»، از مبانی فکری و عملی جوانان فعال عرب بوده است. از شعارهای دیگر آنها به ویژه در مصر، «مردم فروپاشی رژیم را می خواهند»، بوده است. بسیاری از این دست جوانان با فعالیت گروه ها و جنبش های ضدانقلابی کنار نهاده شده اند یا فعالیت های شبه نظامی شان مضمول مرور زمان شده است. با این وصف و به رغم قرار داشتن تحت فشار و سرکوب، نمی توان از نقشی که در فضای سیاسی منطقه ایفا کرده اند، صرف نظر کرد. آنجا که هنوز وجود دارند، همچنان مطرحند. برای نمونه، در تابستان و پاییز سال ۲۰۱۳ در تونس، نهادهای مدنی جوان با اتحادیه های عمده کارگری متحد شدند تا دولت را تحت فشار قرار دهند و در هماهنگی با یکی از احزاب دست راستی، در تدارک انتخابات تازه، اصولی چون برابری زنان را در قانون اساسی تازه بگنجانند.

سه دستاورد بهار عرب

دو یا سه دهه بعد، بیست و چند ساله های میدان تحریر یا میدان شهدای طرابلس یا کسبه در تونس چون هاول های خاورمیانه به عنوان سیاستمدار به قدرت خواهند رسید و ما باید منتظر چنین تحولی بمانیم. اما در این فاصله می توانیم دست کم دریابیم که جنبش آنها چه معنایی برای منطقه دارد. این فالی است که خوانده خواهد شد.

این سه دستاوردی است که به رغم ناآرامی های منطقه دستاوردهای پایدار بهار عرب به نظر می رسند:

۱. ظهور حکومت های ملوک الطوائفی در جایگاه رهبری جمهوری های کشورهای عرب مردود و منتفی است.

سعدالدین ابراهیم، جامعه شناس عرب، در سال ۲۰۰۰ با ترکیب دو واژه «جمهوری» و «ملوکیه»، واژه «جملوکیه» را ساخت. این پدیده به تعبیر وی تلفیق پادشاهی و جمهوری است. در کشورهایی چون سوریه بر خلاف جمهوری های کشورهای دیگر جهان، مسند ریاست جمهوری عملاً موروثی است، چنانکه در مورد حافظ اسد و بشار اسد، معمر قذافی، و بن علی اتفاق افتاد.

ابراهیم به دست رژیم اندک بین و کینه توز به اتهام جامعه شناس بودن و توجه به واقعیت های پیرامونش به زندان افتاد و البته بعد به سبب عدم اثبات جرم آزاد شد. یکی از اهداف جنبش های جوانان در مصر و نقاط دیگر جهان ویران کردن عرف ملوک الطوائفی و ریاست جمهوری موروثی و مادام العمر بوده است، و مسئول شناختن و مواخذه کردن خانواده ها و فرزندان دیکتاتورها به دنبال برگزاری انتخابات آزاد و منصفانه.

به سبب وقوع این انقلاب های مردمی بوده که حافظ اسد بر تنها جمهوری پادشاهی حاکم بود که کشور را به پسرش واگذارد و پس از او نیز بشار اسد موفق شده که همچنان به نیمی از کشور مسلط باشد و به نحوی کشور را در چنگ خود نگاه دارد. البته این در قدرت ماندن، همراه ارتکاب جرایمی چنان فجیع و سنگین بوده که به عنوان جنایت علیه بشریت شناخته شده اند. سیف الاسلام قذافی در طرابلس تحت محاکمه است، و مصر و تونس و یمن نیز شاهد اجرای فرایند دادرسی فرزندان دیکتاتورهای مخلوع خود هستند.

مخالفت با حکومت های ملوک الطوائفی در کشورهای عرب و خیزش جوانان آن کشورها علیه چنین حکومت هایی، بیشتر از آلوده بودن خانواده های حاکمان این کشورها به ارتشاء و رانت خواری نشأت می گیرد تا از شیوه مملکتداری آنها. گزارش سفارت آمریکا در تونس در سال ۲۰۰۶ حاکی از آن است که در آن کشور تنها شمار اندکی از خواص هستند که در عرصه اقتصاد نقش عمده بازی می کنند و آن عده هم به گونه ای به رئیس جمهوری تونس نزدیکند.

در چنین شرایطی کاربایی در بخش دولتی، اخذ مجوز برای تأسیس شرکت، و فرصت های تجاری، همه در انحصار خانواده و آشنایان نزدیک حاکمان این کشورها بود و اگر جوانان به پا نمی خاستند و انقلاب هایی که بهار عرب را شکل داد رخ نمی داد، فرجام بسیاری از شهروندان تحصیل کرده یا کسانی که خارج از حلقه خواص بودند، بیکاری، اشتغال به کار سیاه، یا تبعید به خارج از کشور می شد، و این رویه برای دهه های متمادی آینده ادامه می یافت.

اما اکنون، [به لطف بهار عرب]، «جملوکیه» به زباله دان تاریخ پیوسته است.

۲. دوران ریاست جمهوری مادام العمر و عدم پاسخگویی سیاسی به سر رسیده است.

حتی در مصر که کشوری نوخودکامه است، قانون اساسی تازه به رئیس جمهوری تنها اجازه دو دوره ریاست جمهوری را می دهد. در برخی کشورهای عربی سیاستمداران تمایل نشان داده اند که هنگام اعتراض عام یا نیاز به توضیح عملکردشان، داوطلبانه به ترک مسند قدرت دست بزنند تا از چنگ قانون بگریزند یا ناگزیر نباشند که چون همتایان مستبدشان در کشورهای دیگر، در پی خشم ملتشان از قدرت خلع شوند. نمونه این واقعیت جاری، علی لریاض، نخست وزیر تونس است که به حزب النهضه (بزرگترین حزب سیاسی آن کشور) به نفع یک کابینه تکنوکرات در اوایل ژانویه امسال داوطلبانه از قدرت کناره گیری کرد، و نخستین مورد از این دست را در تاریخ آن کشور رقم زد.

نزدیک به دو ماه پیش در لیبی شاخه اقلیت اخوان المسلمین و متحدانش در پارلمان لیبی یکی از اعضای آن حزب (احمد مینتیق) را در مسند نخست وزیری گذارند و مدعی شدند که وی ۱۲۰ رأی کسب کرده است. وقتی دیا عالی لیبی این ادعا را باطل دانست و اعلام کرد که مینتیق تنها ۱۱۳ رأی کسب کرده، وی داوطلبانه از قدرت کناره گرفت.

عراق با تحولی که در این خصوص از سر گذراند، درسی برای کشورهای منطقه است. آن گاه که اعتراضات وابسته به بهار عرب در اوایل سال ۲۰۱۱ در مناطق شیعی نشین و سنی نشین آن کشور آغاز شد، نوری المالکی، نخست وزیر عراق، بدو متعهد شد که برای دور سوم نامزد نخست وزیری نشود. با این وصف، جوانان فعال سنی در فلوجه و نقاط دیگر آن کشور با بهره بری از راهبردها و روش های جنبش میدان تحریر، اعتراض خود را نسبت به شیعه بودن اکثریت فضای فعال سیاسی عراق نمایان کردند و به حاشیه نشینی سیاسی خود معترض شدند.

در اوایل سال ۲۰۱۳، نیروهای مالکی تظاهرکنندگان سنی را در راه فلوجه سرکوب کردند، که خود منشأ اعتراض های بیشتر به این سرکوب ها و تقاضای پاسخگویی مالکی نسبت به مرگ شماری از این تظاهرکنندگان شد. مالکی به جای نشان دادن واکنش مثبت، با به خرج دادن زور و اعمال فشار بیشتر، راه را برای ادامه فعالیت شورشیان و معترضان رادیکال دولت اسلامی عراق و سوریه هموار کرد.

۳. برداشتی چند فرهنگی تر از شیوه اداره جامعه در صورتجلسه سیاست جهان عرب جای گرفته است.

نسل‌های گذشته رهبران عرب اغلب درستی از اعمال تبعیض علیه غیرمسلمانان اقلیت در کشورهای مسلمان نداشتند. از این روی، بخش عمده‌ای از جنبش‌های جوان جهان عرب توجه بیشتری به اعمال دیدگاه‌های چندفرهنگی و پذیرش شهروندان تبارها و ادیان دیگر در میان مسلمانان کشورهای عربی نشان داده‌اند (و می‌دهند).

کوشش محمد مرسی، رئیس‌جمهوری منتخب مصر، برای مملکتداری با بهره‌بری از نیروی گروهی کوچک از اصولگرایان (که در مصر در اقلیت سیاسی قرار دارند)، جوانان فعال را به شدت رنجاند. مرسی تلاش کرد که از متحدان اصلوگرایش برای حکومت بهره‌برد و در نهایت اداره مناصب گوناگون سیاسی را به آنها محول کرد و فرجام کارش، برکناری از قدرت شد. بخشی از علت برکنار شدن او اعتراض میلیون‌ها جوان و کارگر بود که به خیابان‌ها ریختند. پس از آن نیز در مصر، فعالیت احزاب سیاسی قشری یا اصولگرای مذهبی ممنوع شده است. در این حال، ارتش نیز که حامی تجهیز خیزش جوانان علیه مرسی بود، بار دیگر قدرت یافته و علیه اصولگرایان و افراطیون مذهبی قد علم کرده است.

جنبش سال ۲۰۱۱ جوانان در مصر در پی یکپارچه کردن مسلمانان و مسیحیان نیز بود. روزهای جمعه در میدان تحریر، جوانان مسیحی قبطی هنگام اقامه نماز مسلمانان، از آنها حفاظت می‌کردند. روزهای یکشنبه هم فعالان مسلمان متقابلاً این کار را برای مسیحیان انجام می‌دادند. حتی جدی‌ترین شکاف قومی آفریقای شمالی میان اعراب و اقلیت بربر در مراکش، نشان‌هایی از تخفیف و تضعیف دارد که متأثر از فشار اعتراض‌های سال ۲۰۱۱ است.

همچون بسیاری از دیگر عناصر بهار عرب، ایجاد جهانی با تنوع فرهنگی بیشتر در شمال آفریقا و خاورمیانه دستاوردی در دسترسی به نظر نمی‌رسد، اما نوبت تحقق یافتن آن در آینده جهان عرب فرا خواهد رسید.

چشم به راه تابستان عرب

تحلیلگران عمدتاً بر دستاوردهای بزرگ سیاسی انقلاب‌های جوانان جهان عرب تمرکز کرده‌اند و از این روی، از حکایت مهمتر و مانتر دگرگونی ارزش‌ها و تدارک راهبردها که زاده تحولات نسل جوان است، غافل شده‌اند. بخشی از قیام‌های بهار عرب با هدف برگزاری انتخابات آزاد و منصفانه شکل گرفت و حاصل این انتخابات هنگامی به بار نشست که جوانان که این قیام‌ها را شکل دادند، هنوز برای تکیه زدن در مسندهای سیاسی بسیار جوانند. این سبب شد که مناصب سیاسی به دست اعراب نسل پیشین بیافتد که هم مسن‌ترند و هم دلمشغول‌دینداری و تعصبات اسلامی. بهار عرب در شرایطی به بار نشست که فعالان و بانیان آن نه لیرال بودند و نه چپ‌گرا، بلکه به طور عمده سکولار بودند. هنگامی که بنیادگرایان قدرت افزون یافتند، بهار را به زمستان عرب بدل کردند.

الگوی «زمستان عرب» اکنون در کشورهایی که انقلاب‌های جوانان را از سرگذرانده، به فراموشی سپرده شده. بخش عمده این فراموشی در قدرت گرفتن ارتش و ملی‌گرایان در مصر و نتیجه وارونی که شبه‌نظامیان مذهبی در سوریه مرکزی شاهد بوده‌اند، ریشه دارد. در لیبی نیز نامزدهای بنیادگرای مسلمان موفق نشدند که در سال ۲۰۱۲ اکثریت آراء پارلمان را به دست آورند. الجزایر نیز مدت‌هاست که شاهد رویدادهایی مشابه بوده است. حتی در تونس، جایی که جناح راست مذهبی نخستین دولت پس از انقلاب را شکل داده، مذهب‌یون تنها توانسته‌اند در سایه اتحاد با سکولارها و چپ‌گراها حکومت کنند.

در این حال، بسیاری از فعالان جوانی که برای مدتی کوتاه، جهان عرب را زیر و رو کردند و منشأ تغییراتی عمده شدند، این روزها نیرو و تمرکز خود را در نهادهای غیردولتی متمرکز کرده‌اند که هزاران نهاد از این دست، در کشورهایی که زمانی از تک‌حزبی بودن رنج می‌برند، شکوفا شده‌اند. از این راه است که مهارت‌های ارزشمند سازماندهی را می‌آموزند که روزی می‌تواند در عرصه سیاست به کار آید. دیگران هم به مشارکت با اتحادیه‌های کارگری ادامه می‌دهند تا شرایط زندگی طبقات کارگر و کارمند را بهبود بخشند. بیزاری آنها از رانت خواری و انحصار قدرت به گروه‌های خاص قومی یا مذهبی، اثری ماندگار بر سیاست‌های جهان عرب گذاشته است. به رغم اخباری که ممکن است از لیبی، مصر، عراق، یا کشورهای دیگر [عربی] برسد، نباید، حتی برای لحظه‌ای، گمان کنیم که بهار عرب به پایان آمده است.

طی دو، سه دهه آینده، [همزمان با بلوغ سیاسی جوانان عرب]، باید منتظر تحولات عمده‌ای در منطقه باشیم. بی‌تردید، روزی تابستان عرب از راه خواهد

رسید و از جوانان این دوره به پاس آنچه به رغم تمامی موانع انجام دادند، تقدیر خواهد شد. اراذل مزدور مبارک که کوشش کردند جنبش آنها را با شتر متوقف کنند، شکست خوردند. اکنون مبارک به جایی نیست و جوانان انقلابی [برای اکتساب مناصب سیاسی] آماده می‌شوند. نسل آنها نسلی است که به این زودی از صحنه خارج نمی‌شود.

*خوان کول مدیر مرکز مطالعات خاورمیانه و آفریقای شمالی دانشگاه میشیگان است. او نویسنده ویلاگی با نام «دیدگاه آگاه» هم هست. کتاب تازه اش با نام «عرب نوین: شیوه تغییر خاورمیانه به دست نسل تازه اعراب»، روز اول ژوئیه توسط نشر سایمون و شوستر منتشر شده است. این مطلب ترجمه ای است از *The Arab Millennials Will Be Back* منتشر شده در http://www.huffingtonpost.com/juan-cole/arab-spring_b_5542452.html

← Previous post

Next post →
